

ویژه‌نامه

سیاسی فرهنگی اجتماعی اقتصادی

ویژه‌نامه

سیاسی فرهنگی اجتماعی اقتصادی

سال

بازگشت  
شريعتی  
به وطن

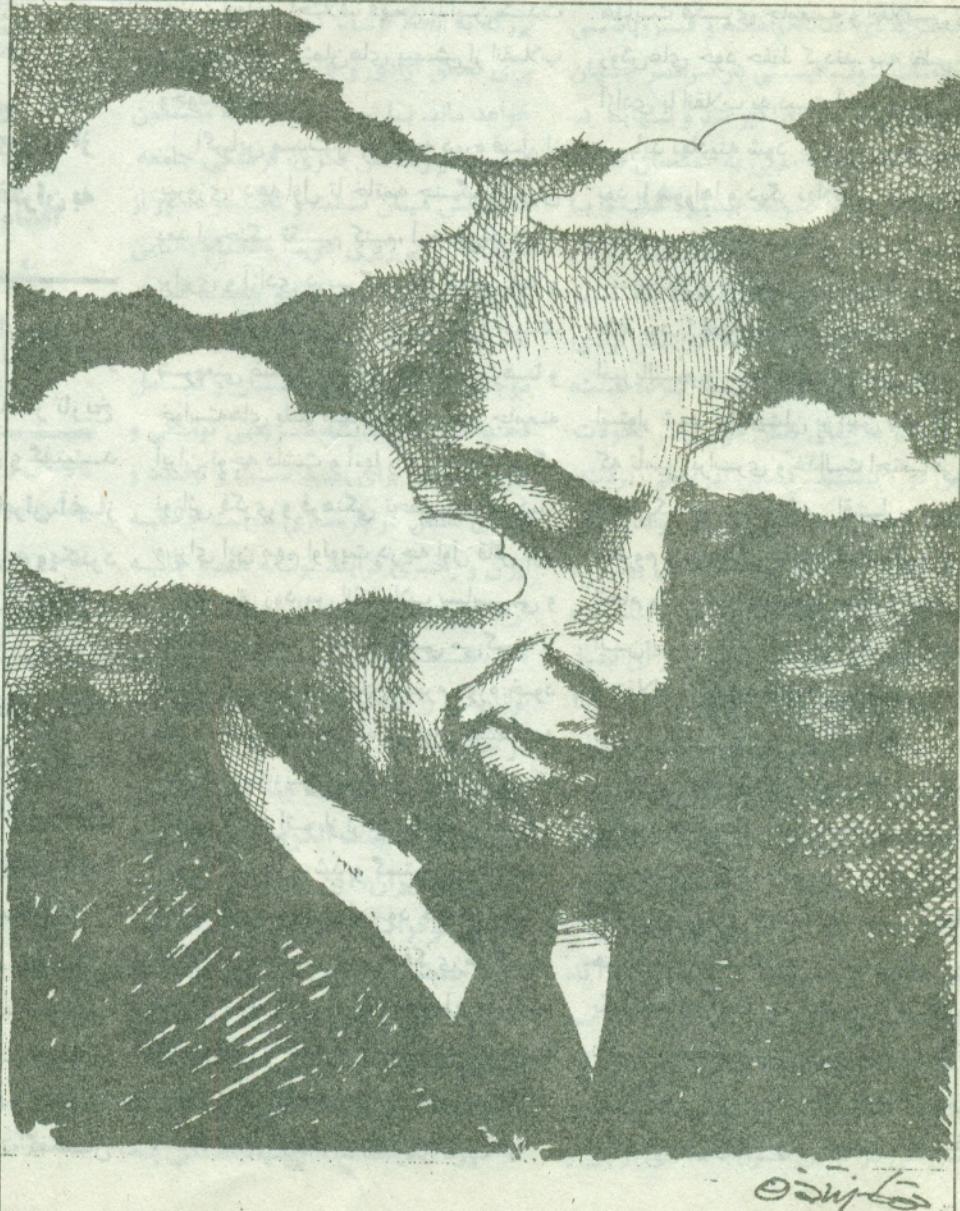
سروش و  
شريعتی ...  
یک ارزیابی

دفاع از  
اسلام و  
روحانیت

روحانیت هرگز  
شريعتی را  
نپذیرفت

# شريعتی و آینده ایران

در گفتگو با دکتر پیمان



میرزا

ویژه‌نامه



سیاسی • فرهنگی • اجتماعی • اقتصادی

نشریه  
هفتگی  
۸-۷

شماره

سال اول، دوره جدید، شماره هفتم و هشتاد، تیرماه ۱۳۷۸، قیمت ۱۰۰ تومان

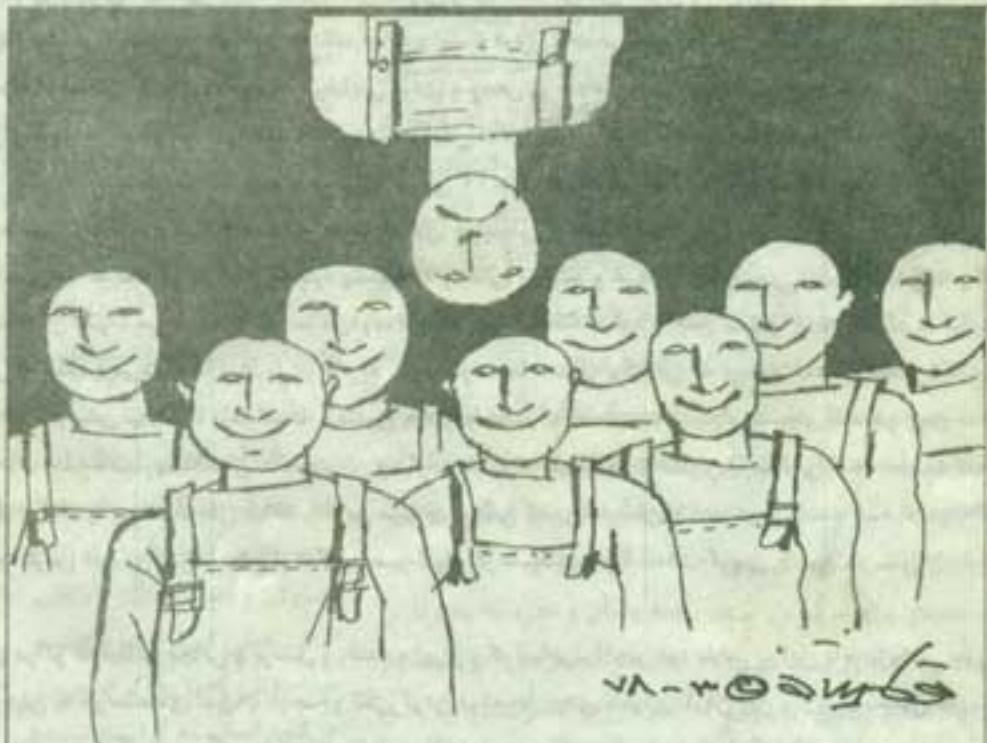
فتاوی  
منظری در  
باره شریعتی

پرسش‌هایی  
از خودکشی  
سعید امامی

دلار از مرز  
۹۰۰  
گذشت

فروشگان  
نگهبان  
حکمیت

# ۰۰۰ آینده ایران در گفتگو با دکتر پیمان



یوسفی اشکوری:

روحانیت هرگز شریعتی را نپذیرفت

ویژه‌نامه

سیاست  
فرهنگی  
اجتماعی  
اقتصادی

نامه

ویژه‌نامه

سیاسی • فرهنگی • اجتماعی • اقتصادی

# شريعتی و آینده ایران

در گفتگو با دکتر پیمان

بازگشت  
شريعتی  
به وطن

سروش و  
شريعتی...  
یک ارزیابی

دفاع از  
اسلام و  
روحانیت

روحانیت هرگز  
شريعتی را  
نیدیورفت



حکایت

# شروعتی و آینده ایران



## گفتگو با دکتر پیمان



دهندگان راه شریعتی جز محدودی، با تشخیص درست از نیاز آن مرحله با تأکید خاص بر شعار ثبیت آزادی، استقرار دموکراسی، و برقراری برابری و تکمیل استقلال، همانند دوره قبل اینکار عمل در هدایت فکری جامعه و انقلابی را در روش‌های خود حفظ کردند به نظر آنها آزادی با انقلاب به دست آمده بود و اکنون می‌باید تهدیدنده شود. برای این منظور لازم بود با شوراهای و دیگر نهادهای دموکراتیک و مردمی تشکیل شوند.

استقلال سیاسی تأمین گشته بود، لازم بود با قطع و استگاهی‌های اقتصادی به امیرپالیسم و سرمایه‌داری جهانی تکمیل و استوار شود نوآندیشان بر این باور بودند که تأمین برابری و عدالت اجتماعی نه فقط یک خواست اساسی اقشار و طبقات محروم و نیروهای انقلاب است که بدون انجام یک رشته اقدامات جدی و عملی در این باره، آزادی و دموکراسی و نیز استقلال و توسعه اقتصادی ناممکن خواهد بود.

ولی نوآندیشان قدرت لازم را برای پیشبرد هدف‌های خود به دست نیاوردن، هر چند جو عمومی جامعه و حیات اکثریت نیروهای انقلاب را با این شعارها، همراه می‌دیدند. گروهی که برای مدت یک دهه (۶۰) قدرت دولتی را در اختیار داشت، بر شعار استقلال و عدالت تأکید می‌کرد ولی آنرا مستمک پایمال کردن آزادی‌ها و جلوگیری از استقرار

دوره‌های پیش از پیروزی انقلاب را تدارد و مفهوم جامعه مدنی برای همه مردم ایران روشن تبیت و در تعریف و فهم و مضمون آن میان گروه‌ها و افشار مختلف جامعه تواقق وجود ندارد. حال آنکه چنین ابهام و اختلاف فهمی با این شدت و وسعت در گفتمان‌های پیش از انقلاب وجود نداشت.

اگر این مدت را به سه دوره قبل از پیروزی، دهه اول تا خاتمه جنگ و دوران بعد از جنگ تقسیم کنیم، آرمان عرفان، برابری و آزادی در برگیرنده خواسته‌ها و گفتمان‌های اساسی در هر سه دوره است. شریعتی ضمن آنکه بسیه ضرورت‌ها و خواسته‌های بلند مدت و تاریخی جامعه ایران توجه داشت و آنها را در جریان یک نورانی فکری و فرهنگی تحقق پذیر می‌دید و برای این مهم اولویت درجه اول قائل بود و تحقق زودرس انقلاب سپاهی و اجتماعی را یک فاجعه تلقی می‌کرد، لز پاسخ دادن به نیازهای مبرم دوره خود طفه نرفت و تا آنجا که در توان داشت به تدارک و تدوین نیازهای ایدئولوژیک انقلابی که فراتر از اراده شخصی افراد و گروه‌ها در حال رشد و گسترش بود، همت گماشت و به حق او بود که نیروها و کارگزاران انقلاب را تقدیم فکری می‌کرد به کوشش‌های آستان معنا و مفهوم ایدئولوژیک بخشدید و چشم‌انداز آینده را در برآورشان ترسیم نمود. زمانی که انقلاب پیروز شد، نیروهای نوآندیش و ادامه

کسانی نیز سعی کردند  
اندیشه‌های شریعتی  
و دیگر نوآندیشان مسلمان را  
متعلق به دهه‌های پیش  
و تاریخ مصرف گذشته  
معرفی کنند

و پارادیم غالب بر این دوره را از آن نسل تازه‌ای از روش‌نگران به حساب آوردند

■ شما در سال ۷۵ در سالگرد دکتر شریعتی نظریه ادوار اندیشه در تاریخ انقلاب ایران را طرح کردید و گفتید که دوره جدیدی در تاریخ ایران آغاز شده است که ویژگی آن رویکرد مجدد به آرمان دموکراسی - به منزله یکی از شعارهای اولیه انقلاب - است. در خداداد سال بعد شعار تحقق جامعه مدنی از سوی گروههای اصلاح طلب درون حاکمیت طرح و با استقبال عمومی روپرورد. به نظر شما دوره آینده تفکر در ایران کدام است؟

■ سلاماً خواسته‌ها و دغدغه‌های امروز مردم با آنچه قبل از انقلاب یا در سال‌های نخست قبل از پیروزی بود، تا حدودی فرق کرده است. هر چند معتقدم گفتمان امروز، هنوز واضح و صراحت گفتمان



## تأمین برابری و عدالت اجتماعی نه فقط

**یک خواست اساسی  
اشار و طبقات محروم  
ونیروهای انقلاب است  
که بدون انجام یک رشته  
اقدامات جدی و عملی در این  
باره، آزادی و دموکراسی  
و نیز استقلال و توسعه اقتصادی  
ناممکن خواهد بود.**

پایان رسیده است. شما جهه  
چشم اندازی را برای اندیشه نوگرایی  
تصور می کنید؟

■ کارگردانان تبلیغات سرمایه داران  
جهانی به جد کوشیده اند تا فروپاشی  
رزیم های شوروی و اروپائی شرقی را به  
حساب سوسیالیسم پکنارند و آنرا دلیل  
حقانیت و استواری و زوال نایابی بری  
سرمایه داری معرفی کنند متأسفانه عده ای  
از روشنفکران کشورهای جهان سوم و در  
داخل میهن ما نیز این دروغ بزرگ را باور  
کرده اند. شکست شوروی و اقمار آن.  
شکست دیکتاتوری فردی و حریسی و  
حکومت تجیگان طبقه جدید و بوروکراسی  
بر قدرت و توپالیتر بود نه سوسیالیسم  
معماران جامعه شوروی می خواستند

دموکراسی روش خواهد گشت. زیرا اگر تجربه دهه ۶۰ ثابت نمود که عدالت و استقلال در غیاب آزادی و دموکراسی تحقق پذیر نیست، دیر یا زود بر نسل جدید نیز روش خواهد شد که آزادی و مردم سالاری حقیقی نیز بدون برابری و حفظ استقلال در برابر سلطه جویی شدند.

امیریانیست به دست نخواهد آمد.

بالاتر از آن، ۲۰ سال آزمون و خطاب، برای اثبات یکی دیگر از آموزه های اسلامی نوادیشی دینی کافی بوده است. اینکه برای دستیابی به آزادی و برابری و توسعه، پیشرفت از فرایند توزیعی فکری و فرهنگی نمی توان صرف نظر کرد. اگر این تحول بزرگ به انجام نرسد، کوشش های جاری برای تحقق آزادی و جامعه مدنی بی فرجام خواهد ماند. با توجه به اینکه مضمون اسلامی در رنسانس فکری، فرهنگی جامعه ما چالش میان سنت و تجدید عبور از دوره گذار و بی ریزی هویت و نظام دانایی جدید و توسعه ای همه جانبه جامعه است. تصور نمی کنم هیچ یک از جریان های

موجود به اندازه نوادیشان و تکامل دهنده گان راه و اندیشه شریعتی توانائی و ظرفیت کافی برای نقد سنت و تجدد و ایقای نقش در بازسازی هویت جامعه ایران و راهبری فرایند توسعه همه جانبه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را دارا باشند. بتایران من شریعتی و نوادیشی را متعلق به دورانی می دانم که در حال آغاز شدن است.

■ امروزه با توجه به فروپاشی شوروی و شکست الگوی سرمایه داری دولتی در ایران، این نقد نسبت به جنبش نوگرایی دینی طرح شده که دوره جنبش نوگرایی دینی گذشته است. لا اقل از این حیث که رویکرد برابری خواهانه نوگرایان با تحولات عصری سازگار نیست، حتی توان گفت که دوره اندیشه سوسیالیستی به

مردم سالاری قرار داد حال آنکه نوادیشان بر این باور بودند که میان آزادی و برابری و عرقان نلزم وجود دارد و نیز یکی مانع از تحقق دو آرمان دیگر است. به همین دلیل در این ۲۰ سال مورد بی مهری و آزار و سرکوب قرار گرفتند و به اسرا کشانده شدند.

نتیجه دهال حکومت کسانی که به بهانه حفظ استقلال و دفاع از عدالت اجتماعی، آزادی ها را سرکوب کردند انقدر تلح و بحران را بود که از آن پس به گونه ای عکس العملی شعار آزادی و از توسعه سوی بخش های دیگری از بیرون های درون قدرت عمدۀ گردید و چون با اقول موقتی جبیش های عدالت خواهانه و فروپاشی نظامات سوسیالیستی در سراسر جهان همراه بود، سرعت فraigیر شد و نهایتاً در قالب شعار جامعه مدنی به گفتمان غالب در جشن دوم خسروداد تبدیل گشت با توجه به تأکیدی که نوادیشان بر آرمان برابری و استقلال داشته اند، به نظر می رسید که در این مرحله که شعار آزادی و مردم سالاری اولویت پیدا کرده است، آنها قادر به ایقای نقش مؤثری در تحولات این دوره نیستند. کسانی نیز سعی کردند، اندیشه های شریعتی و دیگر نوادیشان مسلمان را متعلق به دهه های پیش و تاریخ مصرف گذشته معرفی کنند و پارادیم غالب بر این دوره را از آن نسل تازه های از روشنفکران به حساب اورده اند اما از خرداد ۷۶ به این طرف که فضای سیاسی کشور برای طرح مجدد و اندیشه های شریعتی و معرفی دستاردهای تازه نوادیشی دینی تا حدودی مساعد گشته است ادعای مزبور تدریجاً رنگ می بازد و در ذهن نسل جوان و آگاه جامعه بیش از پیش بی اعتبار می گردد. به نظر من دیری نخواهد پائید که دگرباره اهمیت مبانی فکری نوادیشی و آموزه های شریعتی در تبیین شرایط تحقق آزادی و



سلطه‌جویی و جنگ‌افروزی خود را زیر پوشش مبارزه با کمونیسم و توسعه‌طلبی شوروی پنهان کنند، امروز خشونت عربیان و توسعه‌طلبی و نقض آشکار حریم استقلال و حاکمیت ملت‌ها به پهانه دفاع از امنیت و سرمایه و منافع حیاتی با هیچ عذری از جمله پاسداری از حقوق بشر قابل توجیه نیست به ویژه که این اقدامات با برخی از مهمترین مبانی فکری نظام تجدد و ایدئولوژی لبرالیسم و موافقین حقوق بشر و انسان‌آزادی (اومنیسم) که نظام توین سرمایه داری خود را واژه و منافع آنها معروفی می‌کند در تنافض آشکار و شدید است.

دو تجربه پرهزینه و تلخ لیوال بورزوای (دوکراسی سرمایه‌داری) و سوسیالیسم توالتی‌دولتی، که در آن نه آزادی و نه دموکراسی نه برابری و سوسیالیسم تحقق نیافتند موجب عطف توجه روشنفکران جهان به همبستگی میان این دو آرمان و نیز اهمیت ارزش‌های اصلاحی و معنوی در مناسبات فیما بین انسان‌ها گشته است.

هر دو نظام لیوال سرمایه‌داری غرب و سوسیالیسم دولتشی و توالتی‌شرق به دلیل آشکور مشترکی که در نظام فکری و عقلانیت مدرنیته داشته و دارند، ارزش‌های غیرمادی را از واقعیت‌ها جدا کرده از قلمرو بررسی عقل و علم خارج کردند، میان ارزش و دانش و عین و ذهن و حقیقت و واقعیت و طبیعت و مأموره طبیعت، ماده و معنا و روح و جسم دیوار کشیدند و ماهیت انسان و جامعه انسان را دو باره کردند و تنها یک وجه آنرا که همان وجه فیزیکی و غیری و مادی بود مرکز توجه و شناخت علمی و عقلی قرار دارند. از بررسی و فهم وجه دیگر آن غفلت ورزید و در نتیجه پروژه انسان فقط واقعیت‌های عینی و نزدیک و منافع و مصلحت ارزش‌های مادی را در بر گرفت و

پیشرفت‌های را در شکست تجربه شوروی نادیده بگیریم، عامل اصلی آنرا باید در ندیدن پیوندی دانست، میان آزادی و برابری و سوسیالیسم و دموکراسی برقرار است. ۵۰ سال قبل، محمد لخشب در نقد دموکراسی سرمایه‌داری غرب و سوسیالیسم دولتی و توالتی‌شوری بزرگ این پیوند تأکید نموده و شکست هر دورا در تحقق آزادی و دموکراسی و سوسیالیسم و برابری پیش‌بینی نمود.

فروپاشی نظام شوروی و اقسام آن، سرمایه‌داری جهانی را از بحران‌های فرازد و بیماری مژمن ساختاری نجات نداده است. ریشه این بیماری‌ها و بحران‌ها را باید در

- ۱- توسعه‌طلبی، سلطه‌جویی جهان‌خوازان
- ۲- رقابت بی‌رحمانه در بازار آزاد
- ۳- تمرکز گرانی شدید در ایجاد سرمایه
- ۴- محدود کردن نظام تولید و مبادله در چارچوب ارزش‌های مادی
- ۵- نظام عقلانیت ایزولاری، مصلحت‌اندیشه و واقعیت‌گرا یافت.

نشانه‌های آن به صورت جنگ‌طلبی و خشونت دانست، شکاف عمیق میان فقراء و اغیان و کشورهای سرمایه‌داری و جوامع زیر سلطه، بحران اخلاقی و ارزشی فراگیر، بحران محیط زیست، خودبیکاری و شیوه شدگی انسان‌ها و بحران‌های متواتی و ادواری اقتصادی، و سرانجام تمرکز بی‌سابقه. جهانی شدن سرمایه مالی و تسلط آن بر سرنوشت نیروهای مولده، (کاهش اهمیت نسبی فعالیت‌های تولیدی در برابر مبادلات مالی و جابجایی سرمایه)، تنها ده سال بعد از سلطه بی‌رقیب نظام سرمایه‌داری بر جهان، امیدهای واهی نسبت به معجزات و کرامات آن بر باد می‌رود و جنبش‌هایی که هدف‌شان رهانی از سلطه‌آسیب‌ها و بیماری‌های مهلك مادی و معنوی این نظام است نفح تازه می‌گیرند. اگر تا امروزه این توانستند

**دو تجربه پرهزینه و تلخ  
لیوال بورزوای (دوکراسی  
سرمایه‌داری) و سوسیالیسم  
توالتی‌دولتی، که در آن  
نه آزادی و نه دموکراسی  
نه برابری و سوسیالیسم تحقق  
یافته‌اند موجب عطف توجه  
روشنفکران جهان به همبستگی  
میان این دو آرمان و نیز اهمیت  
ارزش‌های اصلاحی و معنوی  
در مناسبات فیما بین انسان‌ها  
گشته است.**

سوسیالیسم را بدون آزادی و با صدور فرمان‌های دولتی و توسط یک دیوان‌الاری گسترش و پرقدرت دولتی به اجرا بگذارند. می‌خواستند دیکتاتوری طبقه پرولتاریا را جایگزین استبداد دیکتاتوری، طبقه سرمایه‌دار کنند. که تازه در همین زمینه هم یک گروه کوچک از رهبران حزب به وکالت از سوی پرولتاریا قدرت مطلقه را در اختیار گرفتند و شوراهای کارگران را برای اداره کشور و حکومت بر خویش ناسالح اعلام نمودند بی‌آنکه لازم باشد تائیر کارشناسی‌های امبریالیسم و تحمل یک جنگ سرد و رقابت خردکننده در زمینه تسلیحات



**دور از واقع‌بینی نخواهد بود**

**اگر همانند نخست**

**ما هم برای**

**آرمان نوآندیشی چپ دینی**

**و آموزه‌های شریعتی**

**آینده در خشان و رو به اعتلاء**

**پیش‌بینی کنیم.**

این مدت جنبش چپ، ضایعات سنگین انسانی و تشكیلاتی را متحمل شده و زیر فشار سلطه یک طبقه اشرافی سنت‌گراء از کار توضیحی و روشنفکری در میان مردم و نسل جوان و ایجاد پیوندهای تشکیلاتی با اجتماع محروم بوده است. در ده سال اول بعد از پیروزی، حجاج چپ سنت‌گرا در قدرت زیر نام و شعار عدالت‌خواهی، وظیفه سرکوب نیروهای روشنفکری و چپ گرای مستقل و نوآندیش را بر عهده گرفت و با اعمال سیاستهای توتالیtarیستی به سهم خود چهره چپ را مخدوش نمود و بی‌آنکه بتواند ساختار اقتصادی و اجتماعی را در جهت برآبری و عدالت تغییر دهد، موجبات رشد طبقه اشرافی دلال را از درون مدیران دولتی و

روشنفکر پیشتر باید قدرت را به چنگ اورد و با تکیه بر آن موانع آگاه شدن توده‌ها را از میان بزرگوار، در این نظریه کسب قدرت مقدم بر برنامه آگاهی بخشی است و تفسیر ساخت قدرت باید قبل از رسانس فکری و فرهنگی انجام گیرد. اما در نظریه شریعتی جای این دو مرحله عوض می‌شود و تحول فکری و فرهنگی پیش از انقلاب سیاسی و اجتماعی و کارآگاهی بخشی، قبل از اقدام برای کسب قدرت صورت می‌گیرد. تفاوت اساسی دیگر میان این دو نظریه در این است که از نظر نوآندیشان مسلمان، حکومت حق خدنه نایدیر مردم است و کسی نمی‌تواند به وکالت از سوی مردم و تحت عنوان پیشتر خلق، آن را از مردم سلب و در احصار خویش فرار دهد. وظیفه روشنفکر آن است که مردم را با حقوق‌خان آشنا کند تا خود برای بدست گرفتن سرنوشت و حکومت بر خویش اقدام کنند. در این اقدام و مبارزه، روشنفکر در کنار و همدوش مردم حرکت خواهد کرد و اگر مسؤولیت به وی واگذار شد از انجامش سرباز نخواهد زد.

این نحوه نگاه به قدرت، از سوی شریعتی و دیگر نوآندیشان چپ مسلمان موجب شد تا از سوی برخی منتقدان به تنزه‌طلبی و عدم درک اهمیت قدرت در تغییرات اجتماعی و تحقق هدفهای مردم متهمن شوند و حال آنکه چنین اتهامی نشانه عدم توجه عمیق به نقشی است که انان برای روشنفکران قاتلند و حق حاکمیت را از حقوق انکارناپذیر مردم می‌شandasند.

من تصور نمی‌کنم در آینده نزدیک نوآندیشان چپ موقعيتی تعیین گشته در ساختار قدرت داشته باشند. تحولات بیست سال گذشته، شرایط عینی و ذهنی را در کوتاه مدت برای محقق آرمانهای چپ مذهبی نامساعد ساخته است. در

هر دو آرمان آزادی و برآبری از ریشه‌های ارزشی و اخلاقی (فلسفی) خود قطع پیوند گردند، جستجوی حقیقت و ارزش و اخلاق از برنامه تجدد در هر دو شاخه چب و راست آن حذف گردید و تنهی شدن از معنا و اخلاق و ارزش آثار ناگوار و پرائگری علیه حیات انسان و طبیعت در فلمروهای فعالیت هر دو نظام بر جای گذاشت. من تردید ندارم که جنبش آینده در ایران و در مقیاس جهانی با درس گرفتن از هر دو تجربه مزبور، پرتو عقل را به عرصه اخلاق و ارزش و حقایق توسعه خواهد داد. از ازادی و برآبری را در پیوند با ارزش‌های عالی انسانی و حقیقت، زیستی و اخلاقی هدف خواهد گرفت. بتایران دور از واقع‌بینی نخواهد بود اگر همانند نخست ما هم برای آرمان نوآندیشی چپ دینی و آموزه‌های شریعتی آینده در خشان و رو به اعتلاء پیش‌بینی کنیم.

■ آیا این چشم‌انداز به منزله رویکرد معطوف به قدرت از سوی نوگرایان است؟ به نظر می‌رسد که گرایش تنزه‌طلبانه نوگرایان با توجه به تحولات بعد از دوم خرداد، با نوعی تجدید نظر همراه بوده است. آیا در صورتی‌که قدرت در آینده نقشی برای نوگرایان قائل هستید؟

■ رابطه نوگرایان مسلمان با قدرت از آغاز تا کنون با ابهاماتی همراه بوده است و به همین دلیل از سوی ناظران و منتقدان بدرستی درک نشده است.

شریعتی تأکید می‌کرد که روشنفکران قیم مردم نیست و رسالت حکومت کردن بر دوش وی نهاده نشده و طبقه اصلی روشنفکر، روشنگری و دادن خودگاهی سیاسی، فرهنگی و ملی و طبقاتی به مردم است. مردم خود باید قدرت را بدست گیرند و برای اداره جامعه و پیشبرد و هدفهای خود اعمال کنند. این نظریه در برابر نظری مطرح شد که معتقد بود



راهکارهای سرمایه داران و در زیر چتر نظام سرمایه داری جهانی و با حمایت مالی و فنی و سیاسی آنان، اقتصاد کشور ما در جاده توسعه قرار نمی گیرد.

علاوه بر این سیاستهای حکومتهای بعد از انقلاب، زمینه ذهنی و روانی و اکیجه تغییر پیدایی الگوی مصرف اقبال از کار مولد و پرهیز از فعالیتهای غیرمولده سختکوش و افزایش بازده کار و تحمل سیاست اقتصادی انقباضی را به مقدار زیادی از بین برده است و در نتیجه اتخاذ سیاستهای توسعه درونی را و اقتصاد مستقل و عادلانه دشوار گردیده است. این عوامل هم امکان به قدرت رسیدن چپ توادیشن را در آینده نزدیک فراهم نمی نماید.

ادامه دارد

چندان به سود جنیش چپ نبوده است. فروپاشی شوروی، ایجاد رکود در جنیشهای رهایی بخشن و جهانی شدن سرمایه این جنیش را در تنگنا قرار داده است. در ایران در این بیست سال منابع علمی مالی و انسانی برای ایجاد توسعه یک اقتصاد مستقل و مردمی، به هدر رفته و اکنون اقتصاد کشور گرفتار بحران عمیق و ریشه‌داری است که به زعم دولتمردان جز با تزریق سرمایه از خارج امیدی به بیبود آن نیست.

افسالی که از سوی بسیاری از روش‌فکران درون قدرت از برنامه‌های تجدید سرمایه‌داری در کلیه زمینه‌های عمل آمده است، در اصل معلول سرخوردگی از برنامه‌هایی است که خود در انجامشان سهمی بوده اند. کار به جایی رسیده است که تصور می‌کنند جز با

در ایران در این بیست سال منابع علمی مالی و انسانی برای ایجاد توسعه یک اقتصاد مستقل و مردمی به هدر رفته و اکنون اقتصاد کشور گرفتار بحران عمیق و ریشه‌داری است

که به زعم دولتمردان جز با تزریق سرمایه از خارج امیدی به بیبود آن نیست

بورزوای تجاری سهیم در قدرت فرآهم ساخت و به لحاظ ذهنی دلایل کافی برای شروع و تاکریز جلوه دادن امن احیای نظام سرمایه داری مدرن را در اختیار نمایندگان و سازمانهای منافع آن قرار داد آنها به سهم خود به از بین بردن یک فرست تاریخی جهت ایجاد تغییرات بنیادی در جامعه در جهت آزادی و برابری برای ارزشی‌های اسلامی اخلاقی اسلام، کنک کردنند. در نتیجه، بخشی سهم از مسئولیت بروز بحرانهای اقتصادی و اجتماعی و محظوظی از این عوامل، شرایط ذهنی و عینی را برای فعالیت و اعتلای جنبش چپ تنگ و دشوار نمود. تحدّلات جهانی نیز در این مدت

این شنبه آخرین  
کجی همیعت آنها  
راهیں بسیار خسروی ها  
حاجب نیک فریض  
سایه راه فراموش ها

چشم برای میانیم، یکی  
سربریز در در سهر غمیت  
خفته دستور آفریز بر آتش افس  
سر شبدیانه لذت پنیر گرم رسانید  
مرنده هست بمالین بنه  
سر فرمیش شهد علیه خویش سحر

ارزش بزرگ!  
هارزیت سکریم آمد فرود یعنی  
نیز بکر کر روزی بکری!  
بلغ پر مرده پاچال نزسته  
چشم برای بده غمیت  
سربریز بکر خدمت این محو  
سرد بینت سیه هرگز سادرستی



# بازگشت شریعتی به وطن



رضا علیجانی

محمود  
عمروانی



محمد ملکی

علی  
طهماسبی

همان سال تاباورانه چشم از جهان فرو بست و نهال انقلاب قبل از آنکه به مرحله ای از رشد و پایداری رسیده باشد که بتواند در مقابل طوفانهای سهمگینی مراقبت مقاومت کند، باغیان صمیمی و مهربان خود را از دست داد.

دوستان و باران وی در خارج از کشور با این توجیه که انتقال جنازه به ایران موجب بهره برداری سیاسی حکومت و به زبان نهضت تمام خواهد شد جنازه را به سوریه منتقل گردید و در زینیه بطور امانت به خاک سپرده و گرامیش داشتند. ناسنجدگی این تصمیم رسانی اشکار گردید که در سال ۵۷ نهال انقلاب بسی حضور باغیان اصلیش به بار نشست و رژیم شاه فرو پاشید و پس از کشاکش‌های و درگیری‌ها و تخاصمات سالهای اغارین انقلاب، سراج‌جام جناحی موفق گردید، حاکمیت پلامزارخ خود را بر انقلاب تثبیت کرد و به چیزی نصرات شیرین آن برای خود بپردازد. سهم صاحبان اصلی انقلاب یعنی مردم نیز تلاخکاری و موارث و سختی معیشت شد و موضوع انتقال جنازه نیز منتفی گردید.

دو سال قبل و به مناسبت بزرگداشت بیستمین سالگرد شریعتی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی دکتر شریعتی، به صورت سعیلیک، اقدام به نصب سنگ مزاری در پشت تالار حسینیه ارشاد (یعنی همان

وقتی که این خاطره را واگویه می‌کرد) چنان بود که گویی باز به صحراهای رینه - رفته و اسکار که برای هیچ مخاطبی سخن نمی‌گفت در آن دم رانی سی تاب بود که واگویه های غریبانه اش را که چون سنگی سرد و خاموش در برایش نشسته بودم بی تاب می‌کرد.

دوست نداشتم این خاطره را برای کسانی باز گو کنم زیرا هر بار که به یادش می‌آورم چنان بوده و هست که اسودر و شریعتی را با هم در میان رینه زیارت می‌کنم و آن خلوت و بسی تای را همیشه حرمت می‌گذاشتم و می‌دانم که برای شریعتی آن غریب و تنهایی چه اندازه عزیز است. این موهبت بزرگی است که مزار امام زاده های شورشی و قدسیان از این دور از دسترس این و آن باشد که در سلطه دین داران بسی درد و ملعنه سوداگران از این قرار نگیرد و این موهبت را خداوند از شریعتی دریغ نکرد.

## محمود عمروانی

در ۲۶ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۶ دکتر علی شریعتی پس از سالها مبارزه فرهنگی، سیاسی و اگاهی بخش در ایران و تحمل فشارها، محرومیت‌ها، تکفیرها و زندان‌ها برای تداوم پخشیدن به نهضتی که زمینه سازی فرهنگی آن را فراهم آورده بود از ایران هجرت نمود و در ۲۹ خرداد ماه

دکتر شریعتی وصیت گرده بود که پس از درگذشت او را در پشت دیوار حسینیه ارشاد دفن کنند. بازگشت او به وطن، به منزله پاسداشت شخصیت و یاد او بعنوان یکی از سرمایه‌های معنوی ایران، موضوع نظرسنجی کتبی از تعدادی از صاحبنظران و دوستان و همفکران او شد که از سوی سرویس اجتماعی نشریه هفتگی نامه انجام شده است.

## علی طهماسبی

مزار امام زاده های شورشی و قدسیان از ای در دامنه دشت های دور از مراکز تدن و در پس کوه ها و گردنه های صعب العبور نشانه ای از هجرت و تبعید و غربت و تنهایی آن بزرگوار است که در دوران زندگی خود به آن گرفتار بودند به یاد دارم شریعتی را که وقتی از صحراهای سوزان عربستان بازگشته بود خاطره خود را در جستجوی رینه - و مزار اسودر حکایت می‌کرد. و اینکه چگونه توانسته بود پس از برس و جوی بسیار از این و آن یک نفر بلدر راه پیدا کند و بعد با او راهی رینه شود و بعداً چگونه توانسته بود در آن صحراهای خلوت و خاموش اسودر را یکه و نهایا بیاند و شبی رایی حضور هیچکس با او همراه شود.



دست‌ها بینکرد

صدق و شریعتی همیشه مردمی و مدنی بوده اند و تغییر سیمبلیک مدفن آنها هم مستلزم حل جدول‌های پیجیده سیاسی است. پس آنها را رسمی و دولتی نکنیم آنها بر جان‌های شفته سرهای شوریده و دل‌های تب‌دار حکم می‌رانند، هر چند دور از نظرندا

## دکتر ملکی

آن شب که خبر اوردن روح زیبای پرستنده به جایگاه راستین خود پرورد کرده است گروهی در این تکابو که با جسم خاکی بر جای مانده - او - چه کنند غافل که آن - برادر - همه اندیشه بود و مانندی و نه استخوان و ریشه خاک شدنی. آن روزها گروهی از حرامیان - که توانسته بودند اندیشه اش را به بند کشاند می‌خواستند با اوردن جنازه اش به ایران وسیله‌ای فراهم اورند تا به خجال خود با خودی معرفی کردن او خوبش کنند اما نشد و امروز بعد از ۲۲ سال چه تحولی رخ داده که تصور کیم همان کاری را که شاد و ساوک می‌خواست با "جسم او کند اینها" نکند.

در روزگاری که خبر فاتحه خوانی رئیس جمهور را بر مزارش سانسور می‌کنند پگناریم جایگاه اسدی دکتر یعنی نوعی اندیشه، نوعی نگاه به جهان و مذهب و نوعی نگاه به انسان و جایگاهش در خلقت در قلب میلیونها اسان بماند که جایگاه والا ای است اگر چه پرست و استخوانش هزاران کیلومتر دور از زادگاهش قرار گرفته باشد از ارش ندهید اماه حاطر خدا رهایش کنیدا در این بیت و دو سال در انتقال اندیشه‌های شریعتی چه گردیدم که حال با چاچابی جنازه اش می‌خواهیم انجام دهیم نکند با این انتقال می‌خواهند دکان دیگری بیار کنند.

ستاره راهنمای گرامی می‌دارند. اما از

سویی، حتی برخی طبقه‌های موسم به جبهه دوم خرداد شعار درود بر مصدق را اشتباه و غیرضروری می‌دانند و نیز هنگامی که رئیس جمهور در سفره خود به سوریه بر مزار شریعتی می‌رود، رئیس سوی دفتر رئیس جمهور (که این نام گاه اسم مستعار برخی تهاده‌های دیگر است) امریبه می‌اید که از این خبر استفاده نشود! گذریم از اینکه پنج جلد از اثار سال گذشته ممنوع الانتشار بودند

با خاک سپاری دکتر مصدق در محلی که دغدغه آن بزرگ بود - زور پهلوی مخالفت کرد، اما پهلوی - درباره پیکر دکتر شریعتی قصد تزویر داشت تا به گمان واهی خود با دولتش کردن او از تکثیر اکسیر پیامش جلوگیری کند. این تزویر با هوشیاری خانواده و دوستان آن عزیز ناگام ماند.

اینک فاصله این دو پیکر با محل‌های معبدشان نشان از فاصله واقعیت و آرمان دارند. آرمان را نباید از نظر دور داشت. جهان بدون آرمان یک لش زنده است، اما آرمان‌های دست نیافتنی اند، و حکایتی زندگی رفت و فریدن، کوشیدن و گام فرا پیش نهادن اما باز چشم به افق داشت و در دریای پنهانور زندگی، نگاه به فانوس‌های دریایی دور اندختن و رفت و رفت و رفت است.

امروز که هنوز افتخار یافتن خاتمی برای تاملی بر مزار او را می‌بایست کتمان کرد. مگر این فاصله چقدر نزدیک شده است. که دل به همبوشانی این واقعیت و آن دغدغه بیندیم؟

اما در هماره روزگار زر و زور و تزویر، در اشکال سنتی و مدرن خود، موالع عمدۀ این پویش مستمرند. بگذارید حدیث دوست را باد سحرگاهان به یادمان آرد، بگذارید پرواز اندیشه و خیال در باد آن دو بزرگ همچنان مجبور باشد به دور

محلی که وی در یکی از آثارش آرزو گرده بود که جنازه اش را در آنجا به خاک سپارند! نمود و امروز نیز این پرستش مطرح است که آیازمان آن نرسیده است که جنازه وی که به امانت در زینتیه به خاک سپرده شده به ایران منتقل گردد؟ بدون شک اگر انتقال جنازه به معنی احداث قبیه و بارگاه و زیارتگاهی جدید برای خیل عاشقان و علاقمندان وی و دکانی برای متولیان باشد همان به که در زینتیه بماند، چرا که روح اندیشه و افکار وی با هر گونه شخصیت پرستی، مرده پرستی و قیر پرستی مخالف است. و از قول پیامبر اسلام این حدیث را بارها نقل کرده است که خداوند نیامرزد قومی را که ارامگاه پیامبران و بزرگان خود را زیارتگاه کند اما اگر انتقال جنازه به منظور احداث محلی به عنوان یادمان آن عزیز و باد بودنی برای الهام بخشیدن به همه نسل‌ها و در همه عصرها در جهت آگاهی، آزادی و افرینشگی و نسادی از مبارزه با سه بست بزرگ تاریخ زر و ذور و تزویر و پیامی برای تحقق سه آرمان بزرگ انسانیت آزادی، برابری و عرفان باشد و به این دلیل که هر قوم و ملتی هویت خود را از بزرگان، اندیشمندان، شعراء، فلاسفه و قهرمانان تاریخی خود کسب می‌کند و شریعتی نعادی از هویت قومی، ملی، دینی و تاریخی ما است، انتقال جنازه وی به ایران می‌تواند در ثبت و تقویت این هویت ملی نقشی اساسی ایفا کند.

## رضا علی‌جانی

دکتر مصدق وصیت گرده است که او را در کنار شهدای ۳۰ تیر دفن کنند. دکتر شریعتی وصیت گرده است او را در حینیه ارشاد به خاک سپارند. نام این دو نیاز بزرگ جامعه ما اسروزه بیش از پیش به گوش می‌رسد و داشجوابان و محافل داشجوابی بساد و راه و نام این دو

# فتوای آیت الله منتظری

## در باره دکتر شریعتی



که نمایندگی روحانی در دانشگاهها داشته باشد و من افرادی از روحانیون را به دانشگاهها می‌فرستادم و همه اینها با زمینه‌سازی و تلاش‌های این آفایان بود که هنوز هم ایران برنامه به عنوان نمایندگان ولی فقیه در دانشگاهها ادامه دارد.

دکتر سروش اهل وجوهات و متعهد به موازین اسلامی است، به نظر من باید به اینگونه شخصیت‌ها احترام گذاشت، از نظر اشنان استفاده کرد، در عین حال اگر اشکال و اشتباهی هم به نظر می‌رسد باید با آنها مطرح کرد و حتی در روزنامه‌ها و مجلات و کتاب‌ها نوشت اما تکفیر و تفسیق و برخورد فیزیکی و به هم زدن جلات به هیچ وجه کار عاقله‌ای نیست برخوردهای تند سبب می‌شود که قشر دانشجو از روحانیت زده شود و روحانیت هم از دانشجو جدا شود مخصوصاً در این زمان که فرهنگ و منطق است، افراد درس خوانده و باساده هستند و با چماق نمی‌شود با جامعه برخورد کرد اینکه یک عده جوان احساساتی خام را تحریک کنیم که علیه بزرگان و دانشمندان شعار بدند یا برخورد فیزیکی انجام دهند علاوه بر اینکه خلاف شرع بین است، این همان فتنه و هرج و مرج است که همه عقلای جهان از آن بسیارند و در کلام امیر المؤمنین است که: «آئد حطوم خیر من سلطان ظلوم، و سلطان ظلوم خیر من فتن تدوم» (بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۵۹) شیری درنده بهتر است از حاکم ستمگر و حاکم ستمگر بهتر است از فتنه و هرج و هرج ■

نیست محترمانه جواب آنها را بتوییم بحث علمی با تکفیر و تفسیق سازگار نیست و بلکه نتیجه معکوس می‌دهد برای اینکه انسان انسان حریص علی ما منع باید محترمانه حرف‌ها خلاجی بشود، هیچ یک از ما معموم نیستیم، آنها یک برداشتی از مسلسل اسلام داشته‌اند گفته‌اند افراد دیگری هم اگر برداشتی دارند می‌گویند، شتوندگان هم مختلف هستند، اگر یک جا اشکالی به نظر رسید باید ضمن بیان نقطه قوت‌ها آن اشکالات را هم گوشزد کرده، اما تکفیر و تفسیق درست نیست خیلی از علماء و بزرگان ما بر سر همین مسائل به شهادت رسیدند، علمای سنی و علمای شیعه را تکفیر می‌کردند، علمای شیعه علمای سنی را تکفیر می‌کردند مربدهای آنها می‌ریختند علماء را به عنوان اینکه کافر هستند می‌کشند، حکومتها آنها را بازداشت می‌کردند و می‌کشند شهید اول و شهید ثانی چگونه به قتل رسیدند؟ من از همان اول با این نوع برخوردها مخالف بودم هم دکتر شریعتی ادم متدين و متعهد و با شعوری بود، هم دکتر سروش ادم متدين و فاضل است و اهل مطالعه است، هم دکتر شریعتی قصد خیر داشت و هم ایشان قصد خدمت دارد دکتر سروش از طرف مطلق فرض کنیم و بگوییم اسلام را صد درصد ما فهمیده‌ایم و آنها از اسلام بیگانه هستند ما باید به آن‌دشنهای مختلف اجازه دهیم حرفشان را بزنندو اگر جایی هم به نظرمان می‌رسد که حرفشان درست ... آمدند و گفته‌اند امام به شما محول کرده

# سروش و سرپرستی

## یک ارزیابی انتقادی

علیرضا ساریخانی •

شالوده اصلی و اساس فلسفه سیاسی است نیز قابل بحث خواهد شد و الزامات عمیقاً مردم گرا و دمکراتیک آن ترسیم می‌گردد.

۲- نکته دیگر، مبانی مطرح «نظریه دمکراسی متعهد» دکتر شریعتی است که اساساً نظریه رهبری موقع انقلابی در جوامع عقب افتاده است و در واقع این نظریه سنترالیز به آزادی از یک سو و هرورت غله بر عقب ماندگی از سوی دیگر، در این جوامع است گرچه این گونه جوامع نیازمند افزایش تا در نتیجه آن رشد پایدار و به مبلغ برسند، اما از سوی دیگر بسیار منحط و عقب مانده نیز هستند در این صورت پرسش این است که اگر آن دمکراسی و رأی اکثریت مسیر کسب قدرت و دستیابی به حکومت باشد، در جوامع عقب افتاده چه کسانی بیش از دیگران فرصت دستیابی به رهبری سیاسی جامعه را خواهند داشت؟ نیروهای واپسگرا با امکانات وسیع خود باید نیروهای دمکراتیک، این معقول، پیارادوکس دمکراسی در جوامع عقب‌مانده است، پدیدهایی که روش‌فکران جهان سوم به ویژه پس از جنگ جهانی دوم «کنفرانس پاندونگ» در برخی کشورهای نازه استقلال یافته با آن مواجه شدند و شریعتی که در این فضای تنفس می‌گرد و به آن توجه داشت بر اساس همین مغایل نظریه رهبری موقع انقلابی را مطرح می‌کند و نام دموکراسی متعهد را بر آن می‌نهد باید توجه داشت دموکراسی متعهد که مقید به آزادی و اگاهی است، اساساً امری موقتی است، اما اینکه الگوی یاد شده با چه مکانیزم و با چه معیارهایی باید اجرا شود، شریعتی بدان نیزداخته است شریعتی چنانکه که گفته شد تنها به این توجه داشته است که باید حکومتی به طور موقع تأسیس شود تا برآورد آزادی‌ها و ارتقاء اندیشه در یک جامعه منحط (نه دیکتاتوری و استبدادی) شرایط را برای دموکراسی آماده سازد، در واقع این حکومت دوره‌گذار استه بین تربیت شریعتی در این عرصه تنهای یک نظریه داده است نه یک نیازمندی سیاسی... دلایل طبیعی است که یک فلسفه سیاسی عمیقاً در نسبت دیدگاه و اندیشه آن با جهان و انسان و جامعه و بویژه انسان و هویت و ارزش‌ها و آرمان‌های آن قابل تعريف است

بر این اساس مشخص می‌شود که حتی بررسی کامل بحث «مکانیزم انتخاب رهبری» که بخشی از مبحث عام فلسفه سیاسی و جزئی از اجزاء آن است و نیز نظریه سیاسی دمکراسی متعهد که شریعتی آن را در مورد «کشورهای بسیار عقب مانده» و جوامع منحط و راکد و بسیار مرحله‌ای از حرکت آن جوامع مطرح می‌کند، نمی‌تواند ترسیم کننده اندام کلی یک فلسفه سیاسی باشد و هر موضوع خاص مورد بررسی می‌باشد، در نظرنگرشتن و پوشاندن جامعه‌ای گشاده از قائم مباحث و استدلال‌های مطرح شده بر اندام نظریه دمکراسی متعهد و مبحث امت و امامت شریعتی شایسته نیست، اگر بحث فلسفه سیاسی و مبانی آن به معنای صحیح و مرسوم آن مطرح گردد، به ناجا بحث مبانی اندیشه شریعتی و ایده‌آل‌های وی و رهیافت‌هایش در این راستا که



دکتر سروش با مثال آوردن از آن دسته سیستم‌های حکومتی مذهبی به نقد پرداخته که شریعتی خود با آنها به صراحت مخالفت نموده و اساساً هر نوع ولایت و زعامت دینی - بدون اتفاق به آرای مردم - را نفی کرده و آن را متعهد می‌دانسته، می‌تواند این مخالفت نموده باشد.

یکی از مواردی که اخیراً به صورت سوال پنهان از دکتر شریعتی است که شریعتی مطرح می‌شود، هر مورد نظریه دمکراسی متعهد، مساله امت و متعهد، مساله امامت و امامت و فلسفه سیاسی وی است در فصل چهارم گفتگوی روزنامه نشاط با دکتر عبدالکریم سروش که تحت

عنوان «دو دهه نلاش برای استقرار دین در جامعه» به چاپ رسیده است نیز چنین نگاه انتقاد‌آمیزی به چشم می‌خورد: سروش در آن گفتگو به نکاتی درباره شریعتی اشاره کرده است که به نظر قابل تأمل می‌آید، برای بررسی آن انتقادها، لازم است که این‌جا به دو مقدمه ضروری اشاره شود:

۱- اساساً «فلسفه سیاسی» مقوله‌ای عامتر از یک «نظریه سیاسی» است و به اجمال می‌توان آن را دیدگاه و نسبین کلی یک مکتب با منظک از پیوند و روابط اجتماعی میان انسان‌ها، ماهیت قدرت و حاکمیت (دولت)، منشاً و مکانیزم شروعیت و یا حفایت، توزیع قدرت سیاسی، تحلیل و ارزش گذاری سازمان‌ها و بهادهای سیاسی... دلایل طبیعی است که یک فلسفه سیاسی عمیقاً در نسبت دیدگاه و اندیشه آن با جهان و انسان و جامعه و بویژه انسان و هویت و ارزش‌ها و آرمان‌های آن قابل تعريف است

بر این اساس مشخص می‌شود که حتی بررسی کامل بحث «مکانیزم انتخاب رهبری» که بخشی از مبحث عام فلسفه سیاسی و جزئی از اجزاء آن است و نیز نظریه سیاسی دمکراسی متعهد که شریعتی آن را در مورد «کشورهای بسیار عقب مانده» و جوامع منحط و راکد و بسیار مرحله‌ای از حرکت آن جوامع مطرح می‌کند، نمی‌تواند ترسیم کننده اندام کلی یک فلسفه سیاسی باشد و هر موضوع خاص مورد بررسی می‌باشد، در نظرنگرشتن و پوشاندن جامعه‌ای گشاده از قائم مباحث و استدلال‌های مطرح شده بر اندام نظریه دمکراسی متعهد و مبحث امت و امامت شریعتی شایسته نیست، اگر بحث فلسفه سیاسی و مبانی آن به معنای صحیح و مرسوم آن مطرح گردد، به ناجا بحث مبانی اندیشه شریعتی و ایده‌آل‌های وی و رهیافت‌هایش در این راستا که



انقلاب، همچون هر رسانیدار میانسی، سنتگی به نظام سیاسی خاصی دارد که انقلاب بر جا می‌گذارد، یعنی معکن است از طرف رهبر انقلاب، کمیته انقلاب پس از انتخاب شود و با آن که وی از سوی مردم انتخاب شود.<sup>۱۰</sup>

بنابراین کار ایدئولوگ یا ایدئولوگ‌های انقلاب، نوعی طراحی سیاسی معمول است و ارتباط مردم با این ایدئولوگها نیز به قول خود آقای دکتر سروش به صورت «ولایت معنوی» است بنابراین بحث امت و امامت در این چارچوب قابل مطرح و بررسی است حال آنکه زمامداری یا «امارت» که

ساوی است<sup>۱۱</sup>. با توجه به تفاوت ماهوی و محتوایی آموزه‌های شریعتی با حاکمیت موجود به اذعان خود آقای دکتر سروش که می‌گوید «روحانیت ما روحانیت است که هم در کش از دین یک درک استطوره‌ای است و هم با افرادی روپوش است که درک استطوره‌ای می‌خواست یک اسلام استطوره‌زدایی شده یک اسلام عقلاتی، در حالیکه اسلام رسمی حاکمان ما همچنان استطوره‌امیز است»<sup>۱۲</sup>. شاید بتوان از زاویه دیگر نیز به موضوع نگریست، بدین معنا که در جامعه‌ای عقب مانده و احتمالاً «چار احتماط، توسل ظاهری به دمکراسی و مشارکت مردم معکن است مفضلاً این را بوجود آورد که اکنون گرفتار آن هستیم. زیرا به گفته دکتر شریعتی «آنچه رهبری را از دیکتاتوری جدا می‌کند، فرم نیست، محتواست واقعیت محسوس و اشکار اجتماعی است»<sup>۱۳</sup>.

ب- دکتر سروش عنوان می‌کند که شریعتی «در عین حال برای همین اسلام مصلحت‌اندیش دنیاگرا، یک حکومت ایدئولوژیک شبه توالتیر را توصیه می‌کرد و رسماً دمکراسی را رد می‌کرد»<sup>۱۴</sup>. هر چند شریعتی به دمکراسی‌های موجود مانند بسیاری دیگر از اندیشه‌دانان، انتقادهای جدی داشت ولی وی در جای جای اثاث خود ضمن تبیین مبانی نظری و تئوریک دمکراسی، مأکدا در ازای انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و حتی سیاسی خود اصالت و قداستی به «انسان» در جهان و «مردم» در جامعه و تاریخ قائل است. در مظالمه فکری او حتی خدا و ناس در جامعه هم طراز هم قرار می‌گیرند<sup>۱۵</sup>. از سوی دیگر شریعتی انسان را جانشین خدا در هستی و مردم را جانشین خدا در جامعه می‌نامد و روشن است که این تلقی نسبت چندانی با یک نظام مبتنی بر سلطه ندارد، دیگر ابعاد و نظریات تئوریک و سیاسی شریعتی در زمینه انسان و مردم، عشق به «ازادی و عرفان و برابری» ارزیابی همه فضایل در چارچوب کارآمدی یا عدم کارآیی آن برای مردم و طرح صریح و دقیق وی از دمکراسی به عنوان «شکل نامحدود و همیشگی و عادی رهبری جامعه»<sup>۱۶</sup> روشن تراز آن است که تیاز به توضیح مجدد داشته باشد. باید پرسید که دکتر سروش که می‌گوید «شریعتی سرای این اسلام مصلحت گواه یک حکومت شبه توالتیر پیشنهاد می‌کرد» بر اساس چه مستنداتی به این تبیین رسیده است؟

پ- دکتر سروش در همان مقاله می‌نویسد: «چنانکه از آثار مرحوم شریعتی برمی‌آید ایشان به حکومت ایدئولوژیک معتقد است و اثرا در برابر حکومت دمکراتیک به معنای متعارف کلمه می‌پندد»<sup>۱۷</sup>.

گذشته از تفاوت‌هایی که در القای مفهوم ایدئولوژی وجود دارد و تفاوت رأی و تعریف دکتر سروش از ایدئولوژی با دکتر شریعتی، در اینجا خلط بحث شده است و آن اختلاف در بحث «امت و امامت» به عنوان یک گفتار در فلسفه سیاسی با بحث «democracy متعهد» به عنوان یک تاکتیک و نظریه سیاسی است. در این خصوص خود شریعتی نیز به این نکته اذعان دارد که باید سه چهره را در یک انقلاب از یکدیگر مشخص نمود:

- ۱- ایدئولوژیک انقلاب یا بنیان‌گذار مکتب فکری و طراح ایدئولوژی انقلاب
- ۲- رهبر انقلاب یا فهیمان.
- ۳- زمامدار حکومت انقلابی یا سیاستمدار.

ایدئولوگ یا راهگشای فکری انقلاب را نه انتخاب می‌کنند نه انتخاب. به او رأی نمی‌دهند، به خاطر انتخاب وی به این مقام از وی تبعیت نمی‌کنند، به او معتقد می‌شوند، دعواش را به خاطر منطقی که در اصالت بسام و حقیقت اندیشه اش می‌باشد، می‌پذیرند. اما شکل تعیین زمامدار حکومت پس از

## شریعتی انسان را

### جانشین خدا در هستی

#### و مردم را

### جانشین خدا در جامعه

#### می‌نامد

#### روشن است

### که این تلقی نسبت چندانی

### با یک نظام مبتنی بر سلطه

#### ندازد

اساساً با «امامت» متفاوت است. بر اساس راهکارهای مطرح در آن دوره خاص و با در نظر گرفتن اصول و ارزش‌هایی که از جانب یک مکتب فکری طرح می‌شود - مانند اصل ازادی، حق حاکمیت برای مردم، انتخاب، آگاهی، و ... قابل اعمال است. به عبارت دیگر، این دو مقوله اساساً در دو قالب و ساختار متفاوت - یکی در قالب استراتژی و یکی در قالب تاکتیک - مطرح می‌شوند.

#### پن نوشت:

۱- م ۲۶ صفحه ۵۲۲ و ۵۱۹

۲- میعاد با علی، به کوشش حسن یوسفی لشکوری - پادشاه هفتمن سالگرد دکتر علی شریعتی

۳- م ۱۳۷۷ مقاله شانده سیاسی

با نظریه سیاسی علیرضا بختیاری

۴- م ۲۲ صفحه ۱۹۷

۵- م ۲۲ صفحه ۲۲۲

۶- م ۱ مأخذ شماره ۲

۷- روزنامه نشاط مورخ ۵ خرداد ۷۸

۸- عیان مأخذ

۹- م ۲۶ صفحه ۵۰۳

۱۰- روزنامه نشاط مورخ ۵ خرداد ۷۸

۱۱- م ۲۶ صفحه ۳۷۷

۱۲- روزنامه نشاط مورخ ۵ خرداد ۷۸

۱۳- م ۲۶ صفحه ۵۰۷

۱۴- م ۲۶ صفحه ۵۰۷

شعر می‌توانی توجیه کنی

این شعر متعلق به یکی از شعرای اهل اصفهان و دو یا سه قرن پیش سروده است مضمون شعر این بود:

فرمادساج چو کاوه آهنگر برباکند بساط بهاران را

از نخت ظلم و جور فردواره سحاق ماردوش زمستان را

این شعر با کارت تناسب داشت و شریعتی

گفت شاعری در دوشه قرن پیش زمستان

را به سحاق و بهار را به کاوه آهنگر

تشبیه کرده است بنابراین این تشبيهات و

استعارات همیشه رایج بوده و بعد که مرا

بردنده و گفته منظور از کارت شاه و

رذیم و مصدق و ناصر بوده که من شعر را

خواندم که مربوط به دوشه قرن پیش

است.

روزی در منزل استاد شریعتی



من و علی شریعتی نیز بودیم

به مسابقه آیه‌ای از قران

طرح شد و دکتر برداشت

خود را از آیه بیان کرد. استاد

گفته مسلماً آنقدر که من با نفاسیر

کوناگون آشنا هستم تویستی ولی من

هیچ وقت چنین لغت و برداشتی را

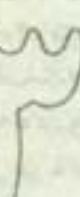
نیدید. مرحوم دکتر به شوخی به پدر

درست به همین دلیل که من آن نفاسیر

را که شما خواهید باید تجویید تویستم

چنین برداشتی داشته باش

### دکتر دل آسا



روزهای اول تولد دختر اولم

به خانه‌ها آمد و پرسید اسم

بچه‌ای را که من خواهیم

بگذاری؟ گفتم نعمة گفت

بگذار اسم را من بگذارم

روز بعد آمد و گفت بگذارید نارین اسم

ناماؤسی بود توضیح داد که معنی

فارسی اش آشنین است و بعد هم در

دهات، روستاها و قلعه‌ها برج‌های را در

چهارگوشه قلعه می‌ساختند و از آنجا

نگهبانی می‌دادند و در موقع جنگ از

### آقای طاهر احمدزاده

در فروردین ۱۳۲۶ من کارت

تیریک را تهیه کرده و بین

دستان و طرفداران نهضت ملی

پخش کردم که برای دوستانشان از این

کارت تیریک استفاده کنند و این ایام

همزمان بود با ملی شدن کالال سوتز در

مصر در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵) به رهبری

جمال عبدالناصر و عبدالناصر همیشه در

سخنرانی‌هایش که من شخصاً گوش

می‌کرم از مصدق به عنوان معلمی که

درس از ادب‌خواهی و استقلال طلبی داد.

یاد می‌کرد این کارت تیریک به سویت

ظریف و استعاره مضمونی داشت در اشاره

به مبارزات مردم مصر به رهبری ناصر و

مردم ایران به رهبری دکتر مصدق. به این

صورت اکنون که زمستان با آن لشکر

خشن به زوال و نیستی می‌رود و نهضت

ازادی پخش بهاری می‌رسد ما ضمن

عرض سیریک امیدواریم که دوران سیه

روزی مردم مسلمان به سر اید و دوران

شکوفایی بهاری فرا رسید که ناصر اسلام

(منظور از ناصر اسلام خدابود که اشاره‌ای

هم به جمال عبدالناصر داشت) پیروان

محمد را (منظور از محمد، مصدق هم

بود) در ایران حمایت و پشتیبانی خواهد

گرد. در جریان دستگیری یکی از دوستان

کارت را متزلش بینا می‌کند و در حین

بازجویی حقیقت گفته می‌شود که این

کارت به وسیله احمدزاده تهیه شده است

و در بازگشت به من رساند که چه اتفاقی

افتداده که من آماده پاسخگویی باشم من

از پنجه کوتاهی که بالای سلوی بود

می‌توانستم با سلوی دکتر شریعتی تصاس

بگیرم. به دکتر جریان را گفته و پرسیدم

به نظر شما چه پاسخی بدھم. دکتر

شریعتی شاید خیلی زود و یا با کمی

تأمل دو بیت شعر گفت و آنقدر تکرار کرد

که من حفظ کنم و گفت بنا این دو بیت

## خاطره از دکتر شریعتی



دکتر به آخرین مبحث سیمای محمد یعنی «محمد می‌میرد» که می‌رسد لحظه مرگ را که می‌نویسد خیلی متاسف می‌شود بلند گریه می‌کند. نه بیدار می‌شود و می‌گوید علی جان تو که روضه می‌خوانی بلند بخوان تا من هم گریه کنم. یکی دیگر از خاطراتم مربوط به زمان بازگشت دکتر از زندان است که اعماق آسیب پذیر شده بود و دکترها توصیه کرده بودند که

به گردش بروند و به توصیه ما یا هم دریا رفته‌اند. دکتر کمی که شنا کرد خیلی روز برگشت کنار ساحل و نازاحت بود و سیگاری آتش زد و پرسیدم چریان چیست؟ گفت: الان که هوای پاک طبیعت زیبا و موج دریا را دیدم به شدت احساس پیغوزی کردم که بجهه هادر زندان محاج یک ذره هوا هستد و من اینجا...

### عبدالکریم شریعتی

یک شب به خانه مأمد گفت: شما مفاتیح الجنان دارید گفتم بله. گرفت و باز کرد و در حاشیه دعاوی نوشته شده ود که هر کس این دعا را بخواند همه گناههایی که تا الان کرده بخشوده می‌شود و بعد از این نیز هر چه گناه کند بخشوده می‌شود.

دکتر اول خندهای کرد و بلند شد و با عصبانیت گفت: خدا لعنت کند کسانی را که شیخ عباس را گمراه کردند خدا نیامرزد آن دستهای را که اینها را آوردند در اسلام و مگر این اسلام ما اینقدر بسی بند و بار است که هر چه گناه کنیم تا الان امرزیده شود و بعد از این نیز بخشوده، حالا گذشته را ببخش چرا برای اینده جری می‌کنی که باز هم گناه کند ■

واقعاً باعث خجالت است. من سرسرمه عبدالرحمن بن عوف می‌نشینم و از علی می‌گویم. واقعاً خجالت دارد.

دکتر در بین غذاها به ماست علاوه داشت و از ران مرغ بدش می‌آمد و می‌گفت حالت بدی به من دست می‌دهد، حالت گریه ای که به غذا حمله می‌کند.

### بنول شریعتی

یکی از خاطرات من از جلسه کنکور است که دکتر ایستاده بود و تومبه می‌گرد که من رشته تاریخ را انتخاب کنم و من که به ادبیات علاوه داشتم علت را پرسیدم و او گفت: ادبیات تورا از واقعیات زندگی دور می‌کند و به دنیای خاص ایده‌آلی می‌برد و تاریخ با وجود تمام حق کشیهای که می‌کند و گاهی داوریهای غیر منصفانه، ولی تو خودت می‌توانی حقایقی که به درد زندگیت می‌خورد در آن پیدا کنی و از آن جمله هیچ وقت زیر بار دیکتاتوری شروعی. و دیکتاتوری‌ها همه رو به فنا هستند و پایانی دارند و تو از طریق قانونمندی در طبیعت و زندگی را کشف می‌کنی و از یک فرازی به زندگی نگاه می‌کنی و از این رو من رشته تاریخ را انتخاب کردم.

زمانی که دکتر اسلام شناسی را می‌نوشت مبحث سیمای محمد را هفته‌ها می‌نوشت و با این مبحث خو گرفته بود.

کارگری داشتیم روستایی و عامی به اسم کوبلایی زهرا که به دکتر علاقه داشت. شیها که دکتر مطالعه می‌کرد و چراغش روشن بود پشت در اتاق دکتر می‌خوابید که احیاناً چالی یا چیزی به دکتر بدهد.

برج ها نارین بود یعنی توبخانه و آتشبار، ما پذیرفتیم و پسر دوم مرا نیز ایشان نوبد نامگذاری کردند. سال ۵۴ برای آخرین بیچه ام می‌خواستم شناسنامه بگیرم دکتر را در خیابان دیدم و با اسم کوچک صدایش کردم. جواب نداد خودم را به ایشان رساندم و گفت مدت‌ها است که چنین حالتی دارم که فکر می‌کنم در خیابان کسی مرا صدا می‌کند و وحشت می‌کنم آن هم صدرا شنیدم. گفتم می‌خواهم برای بجهام شناسنامه بگیرم و این بار خودم انتخاب می‌کنم و نوذر می‌گذارم. به شوخی گفت: تو همیشه توی ن توی نوی. بعد گفت سگدار نظر و توضیح داد که نظر یکی از درستگان گفتم چنگ احمد است که وقتی تابعه کشته شدن پیامبر پخش شد نظر پرچم را به دست می‌گیرد و خیر زنده ماندن پیامبر را می‌دهد.

### دکتر سرجمنی

من در دوران دبیرستان کلاس ورزش می‌رفتم تا وزن کم کنم. یک شب از باشگاه می‌آمدم که در راه دکتر شریعتی و دکتر دل آسایی را دیدم. دکتر پرسید کجا بودی؟ گفتم باشگاه ورزش می‌گردم و ادامه دادم اگر ۴ کیلو وزن کم کنم آدم می‌شم. دکتر که خیلی شوخ طبع و حاضر جواب بود گفت: آن ۴ کیلو هیچ وقت کم نخواهد شد.

### ظاهره شریعتی

یک روز سرزل یکی از دوستان دکتر دعوت داشتیم که میر مغلی چیزه بودند و خالی خانه شروع می‌کند به تعارف که دکتر باعث خجالت است و دکتر می‌گوید

یزیدش بنامد) برای چه برای این که روایتی را نقل و سپس با بیانات شافعیه آن را رد نموده است اگر چنین باشد روی عثیه خود این نویسنده تمام این نسبتها و ناسزاها را باید نثار خودش و پدرش نمود چون هر دو همین امر را مرتکب شده اند.

### تعجب ما

تعجب من از این است که در این مملکت این چنین مطلب رسوای نادرستی که با کمال کین توزی و دشمنی با اسلام حقیقی از حنجره این شخص آغاز گردیده و بی شباهت به افسانه های معزه ایران و مارگیران سابق و قصه سرایان شبانه در قیوه خانه ها بلکه صدها درجه پوچتر از آنهاست و از تیش کلک هسموم و کلک پرنیش و زهر این شخص ساری و جاری است مردم مخصوصاً برخی طبقه تحصیل کرده داشگاهی و غیره خوانده و می خوانند و ابداً اعتنای نمی کنند بلکه تعریف هم می نمایند آیا در میان محصلان و فرهنگیان این مملکت باید یکنفر پیدا شود که این مطالب ناجوانمردانه را مورد دقت قرار دهد.

برای رضای خدا و مظلومیت قرآن و اسلام و حمایت از پیغمبر و آل طاهرینش، برای مستولیت شیعه بودن، برای حمایت از مقام علم و دانش و فضیلت برای ابراز غیرت و شهامت برای توده‌ی زدن باین گونه اشخاص و این گونه افتکاری که در اثر خاموشی و بی تفاوت بودن شمار و به ازدیادنده بزند و به آنها نشان دهد که بیشه شیران جای شغالان و عرصه سیمرغ جوانگه مگمان نیست.

آخر اگر بنا باشد با شخصیت بزرگی مائند علامه مجلسی با این گونه کلمات و جملات معامله شود و مقام دانش تا این درجه تنزل کند پس شما چه می گویند و

است من هر چه فکر کردم که این جملات وحشی و بسی تناسی در میان چنین مطالبی چکار می کند و اینها یعنی چه - عقلم بجایی دست تداد و صدر مرد یقین دارم این هم مانند باقندگیهای دیگری است که خودش و دوستانش هم نفهمیده اند چه می گوید نمی دام (صدر بلاغی) که معتقد است آخوندها سخنان دوستش را نمی فهمند - او می فهمد این الفاظ چه معنی می دهند و این جا چکار می کنند

### من می گویم

اگر بنا باشد این باب باز شود که هر مورخ و محدثی به حکم قانون تاریخ تکاری و حدیث نویسی تاریخ و یا حدیثی

## دفاع از اسلام و روحانیت

که آنچه در بی می آید، بخش هایی از کتاب دفاع از اسلام و روحانیت نوشته حجت الاسلام محمدعلی انصاری است. این نقد، به منظور آشنایی خوانندگان با فرهنگ و فضای گفتمان سنت گرایان و محاذف و البته به آنها در سال های پیش از پیروزی انقلاب منتشر می شود جالب است که برخی از هواخواهان و فحش نامه نویسان آن دوره از صاحب منصبان و شخصیت های برجسته امروز شده اند، اما آنچه جالب تر است اینکه شیوه سخن و نکارش آنها بعد از گذشت ۲۵ سال بدون تغییر مانده است.



حجت الاسلام محمدعلی انصاری

### خبالت در نقل (درباره نقد شریعتی بو علامه مجلسی)

نام این حرفها را شریعتی از راه دشمنی و کین توزی و برای خدمت به یهود و اجرای طرح بروتو کلات و خدمت (بالبرت دموا و گورویچ) و اختلاف اندازی میان مسلمین و لکه دار کردن رؤسای مذهبی زده است و ابداً هیچیک از این مطالب در گفتار حضرت علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار نیست و تمام تهمت

یوسفی اشکوری:

# نهاد روحانیت شریعتی را هرگز پذیرفت

**نات** شما به عنوان مدیر دفتر پژوهش‌های فرهنگی دکتر شریعتی چه چشم‌اندازی برای آینده اندیشه‌های دکتر شریعتی می‌بینید که چنین مرکزی تأسیس کردند؟

■ دکتر شریعتی و افکار و آموزه‌های او از دو جهت در خور شناخت و تحقیق و مطالعه است. یکی از این جهت که او از شخصیت‌های فرهنگی و علمی و فکری و اجتماعی و سیاسی برجسته ایران معاصر است و نفس آشنای نسل امروز با نسل‌های بعدی با قله‌های بلند ادب و علم و سیاست این سرزمین الهام‌بخش و امیدآفرین و آگاهی دهنده است؛ و دیگر اینکه به گمان ما-بنده و دیگر اعضای دفتر «پرورش شریعتی» که عبارت است از رنسانس اسلامی یا نو زایی فرهنگی همچنان نیاز اساسی زمان ما است و تحولات صدالله اخیر جهان اسلام و مخصوصاً تجربه جمهوری اسلامی نیز این مدعماً ثابت گردد است. با توجه به این دو نکته و البته بیشتر به دلیل جهت دوم که در این راه برداریم،

افزون بر اصل پروره رنسانس اسلامی، آموزه‌های مهمی در افکار و آرای شریعتی وجود دارد که هنوز هم بسیار با اهمیت است و از طراوت و تازگی برخوردار است.

نه جامه‌ای که بود از حریر یا دیبا!

بازار قم معرفی و به شما گفتم حساب من از حوزه علمیه جداست و طرف بحث شما یکی از کسبه قم است که بدون هیچگونه تظاهر و سرو صدا و خودگم کردنی با کمال سرسختی از مقدسات مذهب خودش (چون شیعه و متول است) دفاع می‌کند و شما حق ندارید به عنوان حوزه علمیه قم مرا بکویید و یا اینکه در آخر کتاب دفاع این مطلب را تذکر داده‌ام و شما خوانده اید برای چه باز حوزه علمیه را که همیشه می‌کوییده اید اکنون طرقدار و مؤمن به آن خود را معرفی می‌نمایید.

از شما کسب اجازه می‌کنم من پیرمرد مرض قندی و ضعیف در سن هفتاد سالگی که موهای سر و ریشم همچون پنبه مصری سفید شده و در اثر خدمت به مذهبیم تا آنجا که نیرو داشته‌ام البته به عقیده خودم کوشیده و چشم‌انم هم ضعیف و کم نور شده است حالا به عقیده شما چه جور لباسی بپوشم، با موها و سر و ریشم سبید هیبی بثوم خوب است، آخر یک وقت است من لباس روحانی پوشیده و به قول شما (کرباس فروشی را گذارده دین فروشی باز کرده‌ام) من که از این مرکب سواری نخواسته و آن را وسیله اعشه قرار نداده‌ام، نه نقه الاسلام، نه حجه المسلمین و نه دارای عنایون بالاتر الى آخر کارهای روحانی.

دیگر که من هیچوقت فکر آنها نیوده‌ام و این لباس را از اول جوانی چون لباس اسلامی است دوست داشته و پوشیده‌ام درست به عکس پدر شما که پس از چندین سال عبا و عمامه را انداخت و گریخت.

لباس معرفت اندام کس کند زیبا

چه توقع احترامی دارید، یکی از دولستان اهل علم نقل کرد در مسجدالرسول مدینه به شخصی گفتم شما سابق ماراز بوسیدن پنجه‌ها و خوالتان زیارت نامه‌ها و داشتن مفاتیح الجنان و روضه و گریه پسر ائمه بقیع با تازیانه می‌زدید و مانع می‌شدید اکنون در کشور و در میان خودتان از آن کارها مانع شوند.

عنایا می‌بینم همانطور شده و این نویسنده و امثال وی درست همان نقش را پیاده کرده و می‌کند و شما هم این اعتراضی ندارید، تا شما خاموشید، تا شما می‌خوابید و دست به هم می‌سازید و پشت گوش می‌خارید، تا شما احساس خطر و مستولیت نمی‌کنید، تا شما به جای مهاجم مدافع را می‌کویید و به وی اهانت می‌فرمایید تا به غربت و مظلومیت اسلام مظلوم و غریب نمی‌اندیشید و به ندای هل من ناصر دین پاسخ نمی‌گویند در به همین پاشنه چرخیده و خواهد چرخید.

## اما آنچه مربوط به لباس من است

هیچوقت در هیچ زمانی هیچ مردی به لباس شناخته نشده است. گوهر مردی و مردانگی به عقل و علم و دانش و تقوا و کردار است، بـا اشخاص غیرروحانی در این کشور در دانشگاه و خارج از آن مشغول تحقیق و تفحص و نگارش کتابهای گوناگونند و بـا اشخاص روحانی مععم که در طول زندگی روحانیشان یک کتاب هم نوشته‌اند.

من که از اول خودم را کرباس فروش



با اقدامی بکنم و به هر حال خارج از عرفیات روحانیان حرکت بکنم.  
**نامه** در مدارس تعداد زیادی دانشآموز مخفیانه کتاب‌های شریعتی را مطالعه می‌کنند و هتوز پر تیرازترین کتاب‌های دینی کتاب‌های شریعتی است. ریشه این قصیه را در چه می‌دانید و یا چه عنصری در اندیشه شریعتی این جاذبه را بیجاد کرده که هیچ کدام از اخلاقش این جایگاه را ندارند؟  
جاذبه‌های شریعتی محسول چندجهت است:

- ۱- اندیشه‌های تازه و بکر
  - ۲- خلوص و درمندی ناب انسانی و عرفانی
  - ۳- هنرمندی در گفتار و نوشتار و ادبیات و شاعرانه بودن سخن
  - ۴- عاطفی و احساس پر انگیز بودن کلام
  - ۵- اجتماعی بودن آموزه‌ها
- در یک کلام جامعیت شریعتی او را از دیگران ممتاز می‌کند و مشور و شور چنان در آثار وی به هم امیخته‌اند که نیازهای مختلف و منکر خواندن گاشت را رضا می‌کند به گفتمای سفره شریعتی چنان گستردۀ و متنوع است که هیچ گرسنگی از کنار آن سفره گرسته بر نمی‌خورد.

البته باید افزود که سانسور شریعتی در طول این سال‌ها نیز در گسترش افکار او و جذب جوانان مؤثر بوده است. به ویژه که در ایران همسوارة "مظلومیت" با حقانیت مساوی بوده است. ■

از نظر شخصی من خود را در شمار ایزووسیون قانونی می‌دانم که طبعاً در خارج از نظام قرار دارد و می‌خواهد با استفاده از حقوق قانونی خود پر پروزه اصلاحات را در جامعه و حاکمیت فعلی (به ویژه با توجه به افکار اصلاح طلبانه آقای خاتمی و دولت قعلی) بیش ببرد. اما دفتر اساساً سیاسی نیست تا در این تقسیم‌بندی‌ها بگنجد و با معیارهای سیاسی تعریف شود اندیشه در تلقی ما صرفاً آکادمیک و انتزاعی نیست بلکه معطوف به نیازها و تحولات جاری جامعه است و لذا به این اعتبار اجتماعی هم هست.

**نامه** روحانیت هرگز شریعتی را به عنوان یک اندیشه خودی تلقی نکرد. چرا شما به عنوان یک روحانی خودتان را وابسته به این اندیشه می‌دانید و یا با این چنین موکری هستید؟

البته این درست است که تهاد روحانیت هرگز شریعتی را نپذیرفت و خودی نشمرد و جز این هم نمی‌توانست باشد. اما بخش قابل توجیهی از طلاق جوان در قبل از انقلاب و پس از آن تحت تأثیر شریعتی بوده و کم و بیش خود را وامدار او می‌دانند. هرچند به دلایل خاص سیاسی و فضای بسته حاکم بر حوزه‌ها که بیش از جاهای دیگر است. اما بروز و ظهرور این اثربداری و یا اعتراف به آن نیست اما من

از همان آغاز تکلیف خود را با طبقه و صنفم روشن کردم. هرگز چارچوب متدولوژیک حوزه قائم نکرد. هرگز اعتقادی به رسمی شدن روحانیت نداشت، هرگز باوری به ارتقا از طریق دین پیدا نکردم و اکنون بیش از ۲۱ سال است که مطلقاً از طریق دین امرا معاش نمی‌کنم

بنابراین من اسیر نظام روحانیت نیستم و آنها هم جز گرفتن لباس روحانیت کار دیگری نمی‌توانند بگنند. خوشبختانه جامعه نیز مرا به عنوان یک روحانی مصطلح نمی‌شناسد. این موقعیت به من این امکان را می‌دهد که سخنانی بگویم و

زمان و ادبیات شورآفرین شریعتی نیز می‌تواند در پیشبرد پر پروزه رنسانس و نیز هویت بخشیدن به نسل جوان نقش انصاری بازی کند با این همه باید دانست که کارهای دفتر اختصاص به شریعتی ندارد در واقع انتخاب نام شریعتی به دلیل احترام به شخصیت والای او از یک سو و اعتقاد به مکتب و راه او از سوی دیگر است.

#### ■ مهمترین پر پروزه دفتر چیست؟

برنامه‌ها و کارهای تعریف شده در دفتر عبارت است از تحقیقات و پژوهش در مقولات مختلف فکری و ایدئولوژیک و انتشار آنها و نیز آموزش این مقولات به نسل امروز، واحدهایی که این اقدامات را پیگیری می‌کنند از این قرارند:

- واحد تحقیق در آثار و افکار متفکران مسلمان

- واحد تحقیق در مقولات مبتلا به فکری روز

- واحد آموزش

- واحد انتشارات

هر کدام از این واحدها گامهایی در جهت تحقق برنامه‌هایشان برداشته‌اند که هنوز البته در آغاز را ناند. اما در طول سال گذشته واحد آموزش قعال‌تر بوده است. چند کلاس به وسیله این واحده تشکیل شده است که هنوز ادامه دارند: مانند کلاس انسان‌شناسی قرآن، عرفان در اندیشه شریعتی و مروری بر تاریخ معاصر ایران

#### ■ در جوامع جهان سوم حوزه

اندیشه و سیاست به هم گره خورده، جایگاه خود را در کجا می‌بینید؟ ایزووسیون داخل نظام و مادر حوزه داوطلبان درون نظام؟ و یا قائل به این صفت‌بندی‌ها نیستید؟

رپرتوار افکارستجی

# آیا دکتر علی شریعتی را می‌شناشید؟

اسلامی معتقد بود.

■ جهانگیر حسینی الشهی، ۳۲ ساله، پژوهشکار، پیکار

بله، دکتر شریعتی را می‌شناسم و خیلی خوبی مخاطب او بودم. اما گرستگی عاشقی را از پاد برده.

■ مریم صفاخان، ۱۵ ساله، محصل

اسعیش را شنیده‌ام ولی قلمی شناسش

■ سرین فلک‌کار، ۲۲ ساله، دانشجوی روانشناسی

ایشان همان دکتر علی شریعتمداری نیستند؟ که علوم شریعتی تدریس می‌کنند؟

■ اولین‌فضل افکاری، ۷۲ ساله، بازنشسته پارک

بله، هرچوئom دکتر شریعتی با عده‌های از همکارانش قیل از اقلاب بر علیه شاه مباره می‌کرد و در این راه گشته شد او سالها در زندان شاه اسیو بود.

■ یوسف که، درجه دار پلیس، ۳۰ ساله، بله، شنیده‌ام تویستدم سرشناسی بوده، غصه گروهکها

■ سید حسنعلی ع، روحانی، ۵۰ ساله

بله، ایشان انسانی مؤمن، معتقد

به ایمان و این را بزرگترین ایمان

دانم. ایشان را بزرگترین ایمان

دیهل میلارزه کردند و جاتشان را بر سر این

گذاشتند رواش شد.

■ احمد بن میری، شغل آزاد سن ۴۰

بله، قدرت شریعتی را قبول از اقلاب

آن‌گذگن می‌دانم. ایشان را بزرگترین ایمان

دیهل، سن ۴۵ ساله، مهندس

بله دکتر شریعتی را بزرگترین ایمان

حیاتیه ارشاد مهندسی و جوانان

را به دین اسلام معرفت می‌نماید.

■ ایمان، این را بزرگترین ایمان

دانم. ایشان را بزرگترین ایمان

که آیا دکتر علی شریعتی را می‌شناسید؟ این سوال این سوال

سوپریس اجتماعی ای دکتر علی شریعتی را می‌شناسید؟ ای دکتر علی شریعتی را می‌شناسید؟

بازار پرسیده است. شریعتی را بزرگترین ایمان

باکار خانه‌ای را می‌شناسید؟ و معلم

گروهی را می‌شناسید؟ ای دکتر علی شریعتی را می‌شناسید؟

نوای ای دکتر علی شریعتی را می‌شناسید؟ و دکتر

شیخ ای دکتر علی شریعتی را می‌شناسید؟

له لخت قم و کدم بر ضد ظلم و جور و قیل از او می‌گفتند. او به ناسیونالیسم نمی‌خورد.